

مطالعه‌ی جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی در پرتو نظریه‌ی اشکال اجتماعی

چکیده

جنایات بین‌المللی، با وجود اینکه امروزه یکی از مسائل اصلی جامعه‌ی بشری اند، به دلایل قابل توضیحی کمتر موضوع مطالعه‌ی جرم‌شناختی بوده اند؛ موضوع این مقاله ارائه‌ی تحلیلی جرم‌شناختی برای این جنایات است. به لحاظ روش‌شناختی، این تحلیل بر نظریه‌ی اشکال اجتماعی گئورگ زیمل، جامعه‌شناس آلمانی، بنیان یافته چندانکه شکل‌های معاشرت و ستیزه و مواد تشکیل‌دهنده‌ی آنها با ملاحظه‌ی زمینه‌های روان‌شناختی و تاریخی به شکلی نظریه‌مند تبیین شده اند. نتیجه آنکه این چارچوب نظری بنیانی تحلیلی را برای توضیح چرایی پدیداری مخاصمات بین‌المللی پدیده آورده؛ مفهوم اساسی برآمده از این تحلیل، شکل‌گیری جهان ذهنی برتر دانستن «خود» به دلایل تاریخی، ملی و نژادی یا دینی و مذهبی است که به فروتر دانستن «دیگری» و در نتیجه پدیداری جهان عینی عدم تساهل و درپی، اقدام به نفی و حذف و تعدی به سرزمین، هویت و تمامیت جسمانی و روانی دیگری و ارتکاب جنایات بین‌المللی منتهی می‌گردد. نهایت آنکه این چارچوب نظری چگونگی پدیداری، برای نمونه، جنایات ارتکاب یافته در جنگ‌های جهانی و یوگوسلاوی سابق را توضیح می‌دهد.

واژگان کلیدی: اشکال اجتماعی، معاشرت، ستیزه، جنایات بین‌المللی.

جرایم بین‌المللی کمتر موضوع تحلیل جرم‌شناختی بوده اند (Rothe & Christopher, 2009: 97)، چرا که جنایات بین‌المللی تا پیش از توسعه‌ی حقوق بین‌الملل جرم‌انگاری نشده بوده و در نتیجه برخلاف جرایم عادی موضوع چنین تحلیلی قرار نگرفته بودند (نک. نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲). از این نظر، تحلیل جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی یک مسئله‌ی اساسی برای جرم‌شناسی است، که با روش‌های مختلفی می‌توان بدان پرداخت: یک روش برای پاسخ بدین مسئله‌ی اساسی، بهره گرفتن از نظریه‌های موجود جرم‌شناسی است، اما این روش چندان مناسب نیست (بانتکاس، ۱۳۹۷: ۲۵)، زیرا اغلب جرایم میان‌فردی را توضیح می‌دهند، نه جرایمی را که به طور گسترده و تحت تأثیر عوامل پیچیده ارتکاب یافته اند (رضوی فرد، ۱۴۰۴: ۲۱۵). روش دیگر استفاده از نظریه‌هایی است که دارای ابعاد انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی بوده و می‌توانند چرایی وقوع این جنایات را توضیح دهند. دانش جرم‌شناسی نیز خود ذاتاً بر طریق دوم مبتنا یافته چنانکه از علوم مختلفی چون زیست‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آمار، اقتصاد، سیاست و تاریخ بهره گرفته تا بتواند چرایی وقوع جرم را توضیح دهد (Aydın-Aitchison, 2014: 1). در این چارچوب، می‌توان از نظریه‌هایی که تعاملات انسانی را توضیح می‌دهند استفاده کرد؛ بی‌گمان جامعه‌شناسی نیز دانشی است که می‌تواند بدین مسئله، یعنی علت‌شناسی جنایات بین‌المللی، پاسخ گوید، به ویژه نظریه‌هایی که نزاع و مخاصمه را به عنوان یکی از اشکال اجتماعی تحلیل کرده اند. در این خصوص می‌توان مشخصاً به تحلیل جامعه‌شناختی زیمل اشاره کرد.

در واقع، در تحلیل‌های جرم‌شناختی به اندیشه‌های زیمل اشاره نشده است (کرایب، ۱۳۹۹: ۲۵۲). گئورگ زیمل^۱ (۱۸۵۸-۱۹۱۸ میلادی / ۱۲۳۶-۱۲۹۷ شمسی)، جامعه‌شناس آلمانی، بر روی تعاملات فردی و اجتماعی تمرکز

1. Georg Simmel.

داشته است (Britannica, 2025, Accessed 7 September 2025). زیمل از فرم و محتوا^۱ سخن گفته چنانکه همه چیز در ماهیت اساساً تعاملی زندگی اجتماعی قرار داشته و رفتار متقابل انسان‌ها^۲ بنیان تمام تعاملات در زندگی اجتماعی هستند، به گونه‌ای که برای فهم جامعه باید ماهیت این تعامل را فهمید (Damon, 2005: 111) (کرایب، ۱۳۹۹: ۲۵۱ به بعد). می‌توان جرم را نیز پدیده‌ای دانست که در جریان تعامل، میان انسان‌ها پدیدار می‌شود؛ گونه‌شناسی و فهم ماهیت این تعامل‌ها و اینکه برآمده از کدام ساخت‌های تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده یا اینکه اساساً چگونه ممکن است خود باعث پدیداری این ساخت‌ها شوند، می‌تواند به فهم جرم از جمله در سطح بین‌المللی کمک کند. بدین ترتیب، تحلیل جامعه‌شناختی زیمل بنیانی است برای تحلیل جرم‌شناختی و توضیح اینکه چرا جنایات بین‌المللی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی در «جریان تعامل انسان‌ها» پدیدار می‌شوند.

در واقع، از نظر زیمل کار اصلی جامعه‌شناسی شناخت «فرم‌ها» یا «اشکالی» است که انسان‌ها برای اهداف و مقاصد خود از طریق تعامل با یکدیگر صورت می‌دهند (زیمل، ۱۳۹۲: ۲۴). جرم نیز پدیده‌ای اجتماعی است که در جریان تعامل‌های افراد شکل گرفته و با تعیین شکل تعاملی افراد، می‌توان ماهیت و چرایی پدیداری آن را روشن ساخت. در چنین تحلیلی، شکل‌گیری اشکال اجتماعی بر اساس ارزش‌هایی بوده که افراد خلق کرده‌اند؛ به ویژه آنکه به باور زیمل، ارزش‌ها از هیچ جا نمی‌آیند مگر اذهان انسان‌ها (کرایب، ۱۳۹۹: ۲۵۹). از این رو، به لحاظ روش شناختی، این مقاله با ابتناء بر تحلیل نظریه‌ی فرم‌های اجتماعی زیمل و استنتاج تفسیری از اجزاء آن، در قالب مفهوم‌سازی «جهان ذهنی و جهان عینی»، به تحلیل مصدایقی از جنایات بین‌المللی پرداخته است، چنانکه با چارچوب نظری جامعه‌شناسانه‌ی زیمل (جهان ذهنی و عینی) و صورت‌بندی مدل مفهومی صلح و ستیزه، عدم ارتکاب و ارتکاب جنایات بین‌المللی تحلیل شده‌اند.

1. des formes, du contenu et de l'action réciproque.

2. actions réciproques des individus.

جهان عینی نمود جهان ذهنی انسان‌ها است و جهان ذهنی انسان‌ها که با اشکال اجتماعی سنخ‌شناسی می‌شود برآمده از تعامل افراد و ارزش‌هایی است که در جریان تعامل خلق کرده‌اند. بنابراین، اگر جهان عینی شماری از انسان‌ها در کشتار و آزار و تبعیض تعین یافته، باید در تحلیل چرایی پدیداری چنین جهانی به شکل‌های اجتماعی سلطه و تضاد و محتوای آنها توجه داشت و با ملاحظات جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و تاریخی، چرایی شکل‌گرایی جهان ذهنی منتهی به جهان عینی پیش‌گفته را کشف کرد. زیمل به عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی خرد با زبانی استعاری به میکروسکوپ اشاره داشته (Bergmann, 2011: 130)، چنانکه می‌توان گفت شناخت جامعه و روابط موجود در آن، از معاشرت گرفته تا تضاد و سلطه، مستلزم شناخت مولکول‌های (انسان‌ها) تشکیل‌دهنده‌ی آن و مکانیسم‌هایی (هنجارها و ارزش‌هایی) است که در جریان تعامل، میان خود آفریده‌اند. عوامل شکل‌دهنده‌ی محتوا یا جهان ذهنی مختلف‌اند، از جمله «احساسات»، «نیازهای اولیه»، «ایدئولوژی» یا «تجربه»؛ توضیح چگونگی پدیداری این عوامل، چرایی پدیداری یک شکل اجتماعی معین یا جهان عینی را مشخص می‌کند. زیمل هر چیزی را که در افراد وجود داشته، نظیر انگیزه، علاقه، هدف، تمایل و حالت روانی، که باعث تأثیر بر دیگران شده یا تأثیری را دریافت می‌کند، محتوا نامیده است؛ بر این اساس، «هر پدیدار یا فرایند اجتماعی از دو عنصر تشکیل می‌شود که در واقعیت جداناپذیر هستند: از یک سو، علاقه، هدف، یا انگیزه؛ از سوی دیگر، شکل یا نحوه‌ای از تعامل میان افراد که از رهگذر آن، یا به شکل آن، آن محتوا واقعیت اجتماعی کسب می‌کند» (زیمل، ۱۴۰۳: ۱۳۰ و ۱۳۱).

بنابراین، تحلیل جرم‌شناختی مبتنی‌یافته بر این بنیان نظری معطوف به بررسی انواع محتواها و شناسایی عوامل ایجادکننده‌ی آنها است؛ فهم محتوا یا جهان ذهنی مستلزم فهم جامعه‌شناسانه است، یعنی فهم آنچه در جامعه در جریان بوده و این نیز خود مستلزم فهمی تاریخی است تا منشأ جریان کنونی جامعه فهمیده شود. برای مثال، اگر فرم اجتماعی در یک جامعه‌ی معین ستیزه میان اقوام باشد، فهم این ستیزه مستلزم فهم احساسات، افکار و انگیزه‌های افراد این جامعه است، به نوعی تحلیل در سطح مولکولی-میکروسکوپی، لیک فهم این عوامل نیز

مستلزم مراجعه به تاریخ برای فهم منشأ پدیداری این عوامل است. چنین رویکردی به فهم بهتر منشأ پدیداری محتوا، مثلاً نفرت قومی، و شکل اجتماعی مربوط، مثلاً ستیزه در قالب نسل‌کشی، کمک می‌کند. بنابراین، با فهم محتوا و لزوم کشف دلایل شکل‌گیری آن می‌توان به فهم شکل خاصی از تعامل اجتماعی رسید. با این فهم مقدماتی و ملاحظه‌ی چارچوب نظری برآمده از آن، می‌توان با فرادیدی جرم‌شناختی و با طراحی یک مدل مفهومی از صلح و ستیزه، چرایی عدم وقوع جنایات بین‌المللی و همچنین چرایی وقوع‌شان را تحلیل کرد. بدین ترتیب، بخش نخست مقاله به شکل اجتماعی معاشرت (صلح بین‌المللی) پرداخته و با اشاره به بنیان نظری آن مصداق این سنخ از تعامل اجتماعی در سطح بین‌المللی را تحلیل کرده است. در مقابل، بخش دوم مقاله به همان ترتیب و به سبب محدودیت حجم مقاله صرفاً با اشاره به مصادیقی (جنگ‌های جهانی و مخاصمه‌ی یوگوسلاوی سابق)، که شامل ارتکاب جنایات بین‌المللی در سطحی گسترده بوده، شکل بین‌المللی ستیزه (مخاصمه‌ی بین‌المللی) را تحلیل کرده است.

۱. شکل بین‌المللی معاشرت

۱-۱. بنیان نظری

در یک استعاره‌ی ساده انسان‌ها اتم‌هایی اند که با فعل و انفعال با یکدیگر، ماده یا شکل خاصی را شکل می‌دهند. گاه محتوای این فعل و انفعال نفرت است و گاه علایق اقتصادی، آرمانی، شهوانی، دینی، خیرخواهانه و... برآوردن این علایق یا نیازها سبب پدیداری اشکال زندگی اجتماعی از جمله شکل معاشرت است. جامعه بر اساس اشکال مختلف شامل شکل «با-دیگری»، «برای-دیگری» و «از-طریق-دیگری» در قالب‌هایی چون خانواده، انجمن، شورا، شرکت و دولت متحد می‌گردد. در واقع، انسان‌ها برای برآوردن نیازهایشان در روابط نسبی و سببی، انجمن‌ها و گروه‌ها، اجتماعات مناسبی، باندهای بزهکاری، مجامع بین‌المللی و جز اینها وارد

معاشرت شده متحد می‌شوند. جامعه‌ی مبتنی بر معاشرت با اوصاف شخصی و انگیزه‌ها و اهداف اعضایش شکل می‌گیرد، اوصاف و انگیزه‌هایی نظیر خیرخواهی، صمیمیت و دوستی و ... (زیمل، ۱۴۰۳: ۲۴۹-۲۵۳). نکته‌ی بنیادین در تحلیل شکل اجتماعی معاشرت وجود گفتگو و فهم متقابل است، چندانکه گفتگو لازمه‌ی یافتن اشتراکات است، به گونه‌ای که به کشف باورها و اعتقادات و انگیزه‌ها و اهداف مشترک و در نتیجه به فهم متقابل کمک می‌کند (زیمل، ۱۴۰۳: ۲۶۰-۲۶۱). به همین سبب در فهم علت‌شناسانه‌ی صلح که حاصل شکل معاشرت است یا حتی جنگ و جنایات بین‌المللی که حاصل شکل ستیزه است باید به فهم «روابط یا تعاملات» نخستینی پرداخت که این باورها و انگیزه‌ها را شکل داده‌اند و در نهایت منتهی به پدیداری صلح و نهادسازی‌های مرتبط بدان یا ستیزه و جنگ و پدیدارهای مرتبط با جنایات بین‌المللی شده‌اند.

بر بنیان تحلیل زیمل بدین پرسش‌های بنیادین می‌رسیم که شکل اجتماعی معاشرت چیست و چگونه پدیدار می‌شود. معاشرت از جمله به معنای با هم زیست کردن، گفت و شنید با هم و مصاحبت و همدمی و رفاقت و زندگانی با هم آمده است (دهخدا، مدخل معاشرت) و این معنا نمودار همان شکل با-دیگری زیمل است. انسان‌ها به عنوان مولکول‌های تشکیل‌دهنده‌ی توده‌ی اجتماع به علل مختلف، شکل‌های مختلف با-دیگری نظیر گروه دو نفره، انجمن، شورا، شرکت، دولت و مجامع بین‌المللی را ایجاد می‌کنند؛ امیال و غرایز طبیعی چون شهوت و تولید مثل، نیاز عاطفی، نیاز به امنیت، نیاز به توسعه و همچنین نیاز به صلح، انسان‌ها و جوامع انسانی را به معاشرت می‌کشاند. معاشرت، به عنوان شکلی از تعامل، علت پدیداری بسیاری از هنجار و نهادهای اجتماعی است، حتی در سطح بین‌المللی، به گونه‌ای که نیازها و اهداف مشترک محقق گردند. حال، تفسیر جرم‌شناختی ما از این تحلیل جامعه‌شناختی این است که وجود معاشرت به معنای عدم تقابل و وجود همگرایی است، چراکه افراد و جوامع بر اساس گفتگو و کشف اشتراکات و در راستای تأمین منافع مشترکشان وارد تعامل می‌شوند.

از دید جرم‌شناختی می‌توان دو پرسش یا فرض اساسی را به میان آورد: یکم. فرض چرایی عدم وقوع انحراف و جرم: محتواهای معاشرت چه هستند و چگونه به شکل اجتماعی معاشرت (تساهل و همگرایی) منتهی می‌شوند؟ دوم. فرض چرایی وقوع انحراف و جرم: محتواهای معاشرت چگونه از میان می‌روند و منتهی به ستیزه (تقابل و نفی دیگری) می‌شوند؟ پاسخ بنیادین، به «کشف» یا «ایجاد» نقاط اشتراک و تنظیم تعامل مبتنی بر معاشرت بر اساس آنها یا «کشف» یا «ایجاد» نقاط افتراق و تنظیم تعامل مبتنی بر ستیزه بر اساس آنها بازمی‌گردد. برای توسعه‌ی بیشتر تحلیل جرم‌شناختی شکل اجتماعی معاشرت باید مصادیق مختلف آن را مفهوم‌سازی کرده سپس محتوای هر یک را تحلیل کرد، نظیر معاشرت زوجین (عدم خشونت خانگی)، معاشرت دو غربیه از قبیل همسایه یا دو رهگذر (عدم توهین، عدم ضرب و جرح و ...)، معاشرت دو قوم یا نژاد یا قبیله (عدم نزاع دسته‌جمعی یا عدم نسل‌کشی)، معاشرت کشورها (عدم جنایات جنگی و تجاوز سرزمینی)؛ در اینجا به محتوای صلح و شکل تعیین‌یافته‌ی معاشرت (تشکیل اتحادیه) در اروپا اشاره می‌شود.

۲-۱. مصداق‌شناسی: صلح پایدار

اروپا به ویژه در چارچوب اتحادیه‌ی اروپا نشان‌دهنده‌ی معاشرتی است که بر اساس زمینه‌های مشترک اقتصادی و سیاسی شکل گرفته و تبدیل به قلمرویی از صلح و ثبات بین‌المللی شده است. این قلمرو که به عنوان قلمروی آزادی و امنیت و عدالت نیز شناخته شده جهانی عینی است که از جهانی ذهنی برآمده؛ «تجربه‌ی» جنگ‌های جهانی اول و دوم، «فهم» ضرورت پایان دادن به آسیب‌های جنگ و ترویج صلح و همگرایی را محقق گرداند؛ آزادی، دموکراسی، برابری، کرامت انسانی، حقوق بشر، حاکمیت قانون و و امنیت برای همگان، «ایده‌هایی» بنیادین در شکل‌گیری اتحادیه‌ای هستند که موجب ثبات اقتصادی و سیاسی و احترام به تکثر اروپایی شده و قلمرویی از صلح و امنیت را پدید آورده اند. وضع معاهدات مختلف از فردای جنگ دوم جهانی برای همگرایی

اقتصادی، سیاسی و حتی حقوقی، به ویژه معاهدات رم، سند واحد اروپایی، پیمان شنگن، معاهدات ماستخريت، آمستردام، نيس و ليسبون (Union européenne, Histoire de l'UE)، حاکی از ذهنیتی بوده که دریافتی تاریخی از «تجربه‌ی» ویرانی جنگ‌های جهانی و «فهمی» بنیادین از ایده‌های بشردوستانه داشته است. مفاهیم بنیادینی که اروپا را شکل دادند خود برآمده از «فهم» و «ذهنیتی» اند که با «تجربه‌ی» آسیب‌های مخاصمه و درک مطلوبیت صلح، امنیت، دموکراسی و مفاهیمی نظیر حقوق بشر پدیدار شده اند.

بنابراین، شکل اجتماعی موجود در اروپا، یعنی معاشرت، را باید با محتواهایی که این شکل اجتماعی را صورت می‌دهند تحلیل کرد؛ می‌توان این محتواها را از یک سو تجربه‌ی ویرانی جنگ‌های جهانی، و از سوی دیگر و به ویژه، بنیان‌های فکری عمیقی دانست که دموکراسی، صلح، امنیت، توسعه و حقوق بشر را ترویج داده و شکل دادن به روابط ملل بر اساس معاشرت را توجیه کرده و ممکن می‌دانند. مثال دیگری از شکل معاشرت بین‌المللی را می‌توان با همین تحلیل در مورد شکل‌گیری دیوان کیفری بین‌المللی درنگریست، چندانکه تجربه‌ی جنایات غیرقابل تصور در جنگ‌های جهانی اول و دوم، مخاصمات روندا و یوگوسلاوی سابق و مواردی دیگر جز اینها و همچنین تأکید بر مفاهیمی نظیر وجدان بشریت و صلح و امنیت بین‌المللی (see: Rome Statute, Preamble)، که فهمی مشترک از آنها وجود داشته، به ایجاد نهادی بین‌المللی برای پیگرد و دادرسی جنایتکاران ضرورت بخشیده نهایتاً منتهی به ایجاد آن شده است. بنابراین، مصادیق عینی معاشرت در سطح بین‌المللی نظیر همگرایی‌های اقتصادی، سیاسی و حقوقی کشورها در اروپا یا همگرایی ملل برای ایجاد یک نهاد بین‌المللی برای مقابله با بی‌کیفرمانی جنایتکاران بین‌المللی، بر اساس محتوایی چون «تجربه» و پذیرش «مفاهیم» موافق با صلح و امنیت همگان است، صرف نظر از نژاد، ملیت، قومیت، مذهب یا هر عامل دیگری که ماده‌ی شکل‌دهنده به مخاصمه باشد. بنابراین، «تجربه» و «فهم» مشترک موادی اند که شکل اجتماعی معینی چون معاشرت را پدیدار می‌سازند.

«باور» یا ایدئولوژی نیز یکی از مواد شکل دهنده به اشکال اجتماعی است؛ مثلاً باوری تاریخی-مذهبی به سزاواری بر سرزمین، که نمونه‌ای پایدار از شکل ستیزه‌ی بین‌المللی را پدیدار کرده و موجب ارتکاب جنایات بین‌المللی شده است. در سوی مقابل، باور به صلح، مثلاً شکل اجتماعی معاشرت را در اروپا پدید آورده و موجب صلحی پایدار شده است. بنابراین، باور به مفهوم صلح (جهان‌ذهنی) منتهی به روابطی صلح‌آمیز میان ملل می‌شود (جهان‌عینی). در واقع، با وجود دوره‌های نزاع و جنگ، صلح در اروپا ریشه‌های عمیقی داشته چندانکه ریشه‌های مذهبی و فکری مشخصی، این موضوع را به یک فرهنگ تاریخی و منسجم صلح در اروپا مبدل کرده اند. نفی ستیزه و ترویج صلح در اندیشه‌ی مذهبی (مسیحی)، رنسانس، جنبش اصلاح‌طلبانه‌ی دینی، آراء و اندیشه‌های متفکران عصر روشنگری نمودی پررنگ داشته یکی از مضامین اصلی باور و تفکر اروپایی بوده چنانکه بنیان‌های صلح، انواع صلح و الزامات و اقتضائات صلح و از جمله نقد و رد تنگ‌نظری، مطلوبیت تساهل و مدارا و احترام به انسان و حقوق او فارغ از تعلقات ملی، نژادی، قومی یا مذهبی و تشکیل اتحادیه‌ای از ملل به میان آمده و توجیه شده اند (کانت، ۱۴۰۴: ۱۵-۲۰ و ۲۶ و ۳۶). در تفکر روشنگری وجود صلح ضرورتاً منتهی به عدم مخاصمه و جنایاتی بین‌المللی چون جنایات جنگی و نسل‌کشی خواهد شد، چراکه روشنگری منحصر به ملیت، نژاد یا مذهبی خاص نیست و به‌روزی بشر را در کلیت او می‌بیند و معتقد است: «خوشبختی هر فرد بدون خوشبختی تمامی افراد ممکن نیست» (جهانبگلو، ۱۳۷۴: ۴۰ به نقل از کانت، ۱۴۰۴: ۲۶).

صلح برآمده از فرهنگ مشترک یا درهم‌آمیزی علایق و منافع از طریق تجارت، صنعت، هنر و جز اینها است. از دیدگاه متفکرانی چون روسو، و برخلاف آنچه هابز بدان باور داشت، انسان‌ها در وضعیت طبیعی صلح‌جو هستند و جنگ تنها در میان حکومت‌ها و به تعبیری به سبب نداشتن منافع مشترک است. اراسموس نیز، به عنوان یک متفکر صلح‌طلب، اتحاد جامعه‌ی اروپا را از طریق ایجاد علایق و منافع و چشم‌انداز مشترک و نیز اراده‌ی خیر آنها ممکن می‌داند (کانت، ۱۴۰۲: ۴۳-۴۴ و ۵۱ و ۵۴) (see: Rummel & MacPhail, 2024; Abgrall, 2024).

بنابراین، وجود افتراق (سیاسی، فرهنگی یا مذهبی) و نداشتن منافع مشترک امکان صلح را از میان می‌برد؛ از این نظر، می‌توان گفت تصلب سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و عدم تعامل و تساهل در این زمینه‌ها موجب انشقاق جوامع انسانی و ایجاد مفاهیم تعارض آمیز «خود» [=من] و دیگری [=دشمن] و در نتیجه پدیداری ستیزه و جنگ خواهد شد. با تحلیلی جرم‌شناختی می‌توان گفت صلح، یا به عبارتی نبود ستیزه میان کشورها از جمله در قالب جنایات جنگی، حاصل وجود زمینه‌های مشترک فرهنگی و تعامل اقتصادی و سیاسی است، چندانکه وجود منافع مشترک و بداهت ضرورت حفظ این منافع موجب صلحی پایدار خواهد شد؛ اروپا که تجربه‌ی جنگ‌های بسیاری را در طول سده‌های متمادی داشته در شکل کنونی خود نمودار افکار اندیشمندانی چون اراسموس، روسو و کانت بوده نشان می‌دهد که صلح پایدار از طریق تعامل، مدارا و تساهل امری ممکن است؛ می‌توان گفت شکل کنونی معاشرت-صلح در اروپا نتیجه‌ی تعیین یافتن همان اصول مقدماتی و قطعی کانت برای صلح پایدار است که به نوعی نمودار مفاهیم پیش گفته‌اند: «اصل منع مداخله»؛ «منع توسل به زور»؛ «ضرورت شکل‌گیری جمهوری و عبور از نظام استبدادی در نظام ملی»؛ «تشکیل جامعه‌ی بین‌المللی»؛ و «عدم دیگر-دشمن‌سازی» (کانت، ۱۴۰۲: ۸۴، ۸۸، ۹۴، ۹۵، ۱۰۵ و ۱۰۷).

۲. شکل بین‌المللی ستیزه

۲-۱. بنیان نظری

ستیزه به عنوان علت وجودی یا تعدیل‌کننده‌ی گروه‌های ذینفع، یکی از اشکال اجتماعی است. عواملی چون تنفر، حسادت، نیاز و میل علت پدیداری این شکل اجتماعی هستند؛ ستیزه دوگانگی‌ها را برطرف می‌کند و خود شیوه‌ای برای رسیدن به نوعی وحدت است، حتی اگر منتهی به معدوم شدن یکی از طرفین ستیزه گردد. شعار

«اگر صلح می‌خواهید، آماده‌ی جنگ شوید»^۱ نمودی از کارکرد شکل اجتماعی ستیزه است. عامل وحدت صرفاً هنجارهای منطقی، عینی، دینی یا اخلاقی نیستند، بلکه ستیزه یکی از عوامل هماهنگی و وحدت است؛ به طور کلی، عشق و نفرت، فضیلت و رذیلت، همکاری و رقابت و دیگر نمودهای ستیزه، گرچه متناقض لیک در واقع در وحدتی با هم، در شکل دادن به شخصیت افراد، تعاملات انسانی و نظام اجتماعی نقش دارند (زیمل، ۱۴۰۳: ۱۹۰-۱۸۷). ستیزه و تخاصم در جوامع انسانی از محو شدن تدریجی مرزهای درون گروه جلوگیری کرده چنانکه حتی چنین تخاصماتی به شکلی آگاهانه برای تضمین بقای شرایط موجود پرورش می‌یابند. محو ستیزه نیز لزوماً به زندگی اجتماعی عینی تر و کامل‌تری نمی‌انجامد. در واقع، وجود ستیزه بخشی از مکانیسم طبیعی اجتماعی است؛ برای مثال، اگر ما توان شورش برضد استبداد و خودکامگی را نداشتیم امکان از میان بردن حاکمان مستبد و خودکامه وجود نمی‌داشت و بدین سبب ستیزه به انسان رضایت، مشغولیت و احساس رهایی می‌دهد. بنابراین، ستیزه نیز مانند معاشرت بخشی از مکانیسم اجتماعی بوده و بدان شکل می‌دهد. ستیزه انسان را در زندگی جمعی حفاظت کرده و فاصله‌هایی را تولید می‌کند که بدون آنها ادامه‌ی حیات ناممکن می‌شد؛ در واقع، مفاهیمی چون عشق، همدلی، وابستگی سیاسی، فرمان دادن و بردن به تنهایی جامعه را شکل نمی‌دهند، بلکه ستیزه و انزجار در وحدت با مفاهیم پیش گفته در حفظ جامعه نقش دارند (زیمل، ۱۴۰۳: ۱۹۲-۱۹۵).^۲

بنابراین، ستیزه یک شکل از زیست اجتماعی و بخشی همیشگی از مکانیسم مناسبات انسانی بوده که در زمینه‌های مختلفی پدیدار می‌شود، نظیر ستیزه‌ی زوجین، ستیزه‌ی خانوادگی نظیر ستیزه‌ی فرزندان، ستیزه‌ی دو غریبه نظیر دو راننده‌ی خودرو، ستیزه‌ی گروه‌های بزهکاری، ستیزه‌ی شرکت‌های تجاری، ستیزه‌ی حقوقی (دعاوی)، ستیزه‌ی کشورها. بسیاری از هنجارهای اجتماعی و حقوقی به سبب کنترل ستیزه وضع شده‌اند؛ مثلاً ملاحظه‌ی

1. si vis pacem, para bellum.

۲. برای مطالعه‌ی کامل به منبع اصلی و عنوان Der Streit [= ستیزه] در صفحات ۲۴۷-۳۳۶ مراجعه شود:

George Simmel (1908), *Soziologie, Untersuchungen über die Formen der Vergesellschaftung*, Leipzig, Verlag von Duncker & Humblot.

حسادت به عنوان یکی از محتواهای ستیزه سبب وضع قانون قدیمی یهودی منع ازدواج با دو خواهر بوده حال آنکه اصل چندهمسری ممنوعیتی نداشته چراکه احساس حسادت در میان دو خواهر نیرومندتر بوده می تواند موجب نزاع باشد (زیمل، ۱۴۰۳: ۲۱۱). مثال متناقض نمای دیگر قواعد حقوق بین الملل بشردوستانه است، چراکه متضمن پذیرش وجود مخاصمه‌ی مسلحانه است (نک. ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۱: ۲۸)، لیک در عین حال هدف این قواعد تخفیف آثار ستیزه [=مخاصمه‌ی مسلحانه] به کمترین حد امکان و حمایت از نوع بشر است (فلک، ۱۳۹۵: ۱۹).

بنابراین، ستیزه یک شکل طبیعی از تعامل انسانی است که همواره وجود داشته و تصور نبودش ممکن نیست. حال، ملاحظه‌ی محتوای این شکل اجتماعی می تواند به کار تحلیل جرم‌شناختی آید، چراکه ستیزه اغلب متضمن وقوع جرم است، نظیر توهین، ضرب و جرح، قتل و نیز جنایات بین‌المللی؛ بدین سبب، شناخت محتوای انواع ستیزه به فهمی نو از چرایی وقوع جرم می‌انجامد؛ برای مثال محتوای ستیزه‌ی فردی یا خانوادگی منتهی به قتل با محتوای ستیزه‌ی گسترده‌ی منتهی به قتل یا کشتار از جمله در قالب حمایت علیه بشریت یا نسل‌کشی متفاوت است؛ یکی ممکن است به سبب محتوایی چون حفظ ناموس یا طمع برای کسب میراث مادی باشد و دیگری به سبب محتوایی چون انزجار که ممکن است به دلایلی نظیر کسب قدرت و رقابت بر سر منابع اقتصادی یا دلایل تاریخی دیگر ایجاد شده باشد. بدین سان، شناخت محتوای شکل اجتماعی ستیزه یک شناخت جرم‌شناسانه است که از دیدی جامعه‌شناختی، روانشناختی و حتی تاریخی چرایی پدیداری ستیزه از جمله جنایات بین‌المللی را تحلیل می‌کند؛ در نتیجه فهم انواع ستیزه و تحلیل محتواهایشان به یک علت‌شناسی جرم‌شناختی دقیق انجامیده می‌تواند در شناسایی عوامل مؤثر در پدیداری هر ستیزه-جرم و نهایتاً در پیشگیری از جرایم ناشی از ستیزه مؤثر افتد.

۲-۲. مصداق‌شناسی: ستیزه‌ی پایدار

در تحلیل جرم‌شناختی مصداقی ستیزه و محتواهای آنها، به نظر مطالعه‌ی تاریخی مناسب‌ترین روش است، چراکه فهم عوامل پدیداری جنایات بین‌المللی از جمله جنایات رخ داده در جنگ‌های جهانی، در یوگوسلاوی سابق و روآندا و حتی جنایات بین‌المللی ارتکاب‌یافته‌ی اخیر بدون فهم عوامل تاریخی این جنایات ناممکن است. برای مثال، فهم جنایات جنگی یا نسل‌کشی در سرزمین‌های اشغالی مستلزم فهم «باوری» است که منتهی بدین اعمال جنایتکارانه شده است (Harrendorf: 2014: 231): «در آن روز خداوند با اورام [= ابراهیم] چنین عهد بست. این سرزمین را از نهر مصر تا نهر بزرگ، نهر پرات [= فرات]، به نسلت خواهم داد» (سفر پیدایش، فصل پانزدهم، آیه‌ی ۱۸)؛ از این نظر، در مواردی که میان ملل ستیزه‌جریان داشته منتهی به جنایات بین‌المللی شده می‌توان نبود اندیشه‌ی صلح و در عوض بودِ باورهای مولد ستیزه را در حداقل یکی از طرفین مخاصمه دید. وانگهی، رویکرد جرم‌شناسی تاریخی به عنوان رویکردی در حال ظهور (Channing, Tepperman, Accessed 28 August 2025)، با مطالعه‌ی تاریخی ستیزه، تبیین متفاوتی از جنایات بین‌المللی را مطرح می‌کند؛ در جرم‌شناسی که محل تقاطع یافته‌های علوم مختلف است، تاریخ نیز ضرورتاً دانشی مهم برای فهم بهتر پدیده‌های بزهکارانه است (Churchill, 2018: 10; Ystehede, 2025: 3)؛^۱ چندانکه چنین روشی بر واقعیت اتکاء داشته و در مقایسه با مقولات نظری کلی و انتزاعی، منتهی به ارائه‌ی نظریه‌ای مبتنی بر واقعیت شده و هر یک از موارد جنایات بین‌المللی را در زمینه‌ی خودش تحلیل می‌کند، نه آنکه جرم‌شناس بخواهد با نظریه‌ای واحد یا یک الگوی نظری مشخص تمام موارد جنایات بین‌المللی را تحلیل کند.

با توجه بدین چارچوب تحلیلی می‌توان محتواهای مولد جنایات بین‌المللی را به صورت موردی تحلیل کرد. البته این رویکرد توان تحلیلی نظریات جرم‌شناختی موجود از جمله در چارچوب جرم‌شناسی انتقادی و جرم‌شناسی

۱. کتابی نیز تحت عنوان جرم‌شناسی تاریخی تألیف شده است:

جرائم حکومتی^۱ را نفی نکرده لیک معتقد است چنین نظریاتی اصولاً با اتکاء بر مقولات کلی و گزاره‌های منطقی از-پیش-صورت‌یافته‌ی نظریه‌ی مربوط، جرم موضوع تحقیق را تحلیل می‌کنند، ولی رویکرد مورد بحث این نوشتار حرکتی معکوس داشته با اتکاء بر چارچوب منطقی نظریه‌ی اشکال، ابتدا محتوای مولد هر جرم یا جنایات بین‌المللی را با احصاء موارد و به طور جزئی شناسایی کرده سپس آنها را در مقوله‌ی منطقی نظریه جای می‌دهد. مثلاً داشتن قدرت سیاسی و نظامی فارغ از حاکمیت قانون و آزاد از پاسخگویی مقوله یا گزاره‌ای کلی است که می‌تواند هر موردی از جنایات بین‌المللی را توضیح دهد. در مقابل، توضیح «چگونگی» «پدیداری» نفرت قومی، مثلاً در میان هوتوها و توتسی‌ها، یا منشأ باور به استحقاق قوم یهود بر سرزمین‌های فلسطینی، بنیان توضیح جرم‌شناختی بر اساس نظریه‌ی اشکال است، چراکه شناسایی محتواها گام نخست تحلیلی در شناسایی مقوله‌ی منطقی بعدی است، مقوله‌ای نظیر نفرت قومی یا تبعیض میان اقوام یا نفی و حذف قوم غیربرتر چندانکه به مقوله‌ی کلی و نهایی ستیزه به عنوان یک سنخ اجتماعی برسد. این رویکرد تحلیلی دقیق‌تر و جزئی‌تر است. از این نظر و با توجه به رویکردهای جامعه‌شناختی، می‌توان چگونگی تعامل افراد در سطح فردی و پدیداری ذهنیتی خاص در سطح گروهی و سپس، بر بنیان این ذهنیت، شکل‌گیری ساختاری (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی) را نگرست که منتهی به کنش‌های معینی می‌شوند. مثلاً اگر مرادده‌ی ذهنی افراد مبتنی بر تعریفی چون برتری نژادی باشد، در فرض ترویج و تسری این ذهنیت، ساختارهای جامعه، مثلاً ساختارهای سیاسی و نظامی، نیز مطابق آن شکل گرفته و بدان ذهنیت عینیت می‌دهند. بنابراین، می‌توان از وجود یک دیالکتیک «کنش-ساختار-کنش» سخن گفت، چنانکه در سطح میان‌فردی، کنش و تعامل افراد بر اساس محتواهایی مشخص، مثلاً «باور» به برتری خود بر اساس یک ویژگی معین، ذهنیت جمعی معینی را پدید آورده، مثلاً فروتر بودن دیگرانی که فاقد

۱. بدین منبع نیز بنگرید: مجید قورچی بیگی، «جرم‌شناسی جرایم دولتی و غفلت جرم‌شناسی»، ص. ۹۲۹ در: علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر) (۱۳۹۷)،

دایره‌المعارف علوم جنایی حقوقی، کتاب سوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.

آن ویژگی هستند و توجیه نفی‌شان، که این نیز خود مولد ساختار اجتماعی معینی است که به کنش بعدی افراد شکل می‌دهد. حال، به مصادیقی از ستیزه-جنايات بين‌المللی و محتواهای مولدشان اشاره می‌شود.

۱-۲-۲. ستیزه‌ی جنگ‌های جهانی اول و دوم

مواد تاریخی ستیزه‌های بین‌المللی جنگ‌های جهانی موضوعاتی اند که برساخته‌ی ذهنی حاکمان در زمینه‌ای تاریخی بوده‌اند: ضرورت توسعه‌ی قلمروی امپراتوری «خود» و تسلط بیشتر بر سرزمین‌ها و منابع مادی «دیگری»؛ افکار افراطی ملی‌گرایانه-نژادپرستانه و تسلیح نظامی برای حفظ «خود» در برابر «دیگری»؛ انشقاق گسترده‌ی قومی و مذهبی و باور به برتری «خود» و فروتری «دیگری»؛ احساس تحقیر و شکست «خود» توسط «دیگری». این مواد، درست همانطور که زیمل گفته، جملگی از اذهان بشری آمده و برساخته‌ی ذهنیتی اند که در زمینه‌ای معین فهمی خاص از انسان و جامعه داشته است. کار جرم‌شناسی بین‌المللی نیز بررسی این مواد شکل‌دهنده به ستیزه در زمینه‌ی تاریخی مربوط به خود است؛ در اینجا صرفاً در مقام تبیین مصداق، اشاره‌ای مختصر به موارد تاریخی می‌شود.

جنگ جهانی اول. در تبیین چرایی وقوع جنگ جهانی اول به عواملی مختلف اشاره شده است:

الف. سیاست استعماری. در اوایل سده‌ی بیستم میلادی دولت‌های اروپایی در پی توسعه‌طلبی استعماری بودند و این سیاست آنها را دچار تعارض با یکدیگر می‌کرد. با استمرار این سیاست، تنش میان این دولت‌ها، از یک طرف بریتانیا و فرانسه و از طرف دیگر آلمان، اتریش-مجارستان و امپراتوری عثمانی، تشدید شده و منتهی به شکل‌گیری قوای متحد (آلمان و فرانسه) و قوای مرکزی (آلمان، اتریش-مجارستان و امپراتوری عثمانی) گردید (Norwich University, Accessed 10 September 2025). پس، جرم‌شناسی بین‌المللی برای فهم تعارضی

بین‌المللی که منتهی به جنگ میان ملل شده باید ماده‌ی استعمار را بررسی کند و با مطالعه‌ی تاریخ سیاست ملل چرایی پدیداری این ماده‌ی مولد ستیزه را تحلیل کند، چندانکه بدین پرسش‌ها پاسخ گوید: کدام ذهنیت، تعدی به سرزمین دیگر را توجیه می‌کند؟، تعدی‌ای که مستلزم تسلیح نظامی و توسل به زور و جنگ است.

ب. ملی‌گرایی افراطی. ماده‌ی دیگر ملی‌گرایی بوده چندانکه در حوزه‌ی بالکان صرب‌های اسلاویک به دنبال استقلال از پادشاهی اتریش-مجارستان و امپراتوری عثمانی و کنترل بوسنی و هرزگوین و تشکیل دولت متحده‌ی صرب بودند؛ با رو به زوال گذاشتن عثمانی، این ملی‌گرایی تشدید شده و منتهی به قتل مقام سلطنتی اتریش توسط یک صرب بوسنیایی گشت. قتل آرشدوک [=مقام سلطنتی] اتریش به نام فرانتز فردیناند^۱ توسط گاوریلو پرینسیپ^۲ در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ آتش‌جنگ جهانی اول را افروخت. او بدین سبب به قتل رسید که وارث امپراتوری اتریش-مجارستان بود. در روز قتل نیز او به سارایوو رفته بود تا قوای مسلح امپراتوری را در بوسنی و هرزگوین بازرسی کند؛ بوسنی و هرزگوین پیش‌تر بخشی از امپراتوری عثمانی بود که در سال ۱۹۰۸ میلادی از سوی اتریش-مجارستان تحت تسلط قرار گرفته بود. پس از قتل فردیناند، پادشاهی اتریش-مجارستان به صربستان اخطار [=التیماتوم] داد لیک صربستان آن را رد کرد و این مسئله منتهی به اعلان جنگ از سوی پادشاهی با حمایت آلمان شد (Norwich University, Accessed 10 September 2025). پس، ملی‌گرایی ماده‌ی دیگری است که جرم‌شناسی بین‌المللی باید علل مؤثر در پدیداری‌اش، نقش رهبران سیاسی در ترویج و تشدیدش، آثار اصرار افراطی بر هویت ملی و تفکیک و تقابل آن هویت با دیگر هویت‌ها را بررسی کند.

پ. شکل‌گیری محورها یا اتحادهای نظامی. وجود محورهای قوا باعث می‌شد دو یا چند کشور متحد شوند و این امر متضمن اتحاد در برابر نیروهای متخاصم دیگر بود. در پیش از آغاز جنگ جهانی اول می‌توان بدین اتحادها اشاره کرد: اتحاد روسیه و صربستان؛ فرانسه و روسیه؛ آلمان، ایتالیا و اتریش-مجارستان؛ بریتانیا،

1. the Archduke Franz Ferdinand.

2. Gavrilo Princip.

فرانسه و بلژیک؛ ژاپن و بریتانیا. اتحاد فرانسه، بریتانیا و روسیه که در سال ۱۹۰۷ میلادی شکل گرفته بود، به عنوان اتحاد سه گانه، بیشترین انشقاق را پدید آورده بود، چنانکه آلمان احساس می کرد این اتحاد تهدیدی جدی برای قدرت و موجودیت این کشور است. این اتحادها که باعث می شدند در تخاصم، کشورهای متحد به کمک یکدیگر بیایند منتهی به شکل گیری دو جبهه‌ی جنگ جهانی اول شدند: قوای متحد شامل روسیه، فرانسه و بریتانیا، که ایتالیا و ایالات متحده‌ی آمریکا نیز بدان ملحق شدند، و قوای مرکزی شامل آلمان، اتریش-مجارستان، امپراتوری عثمانی و بلغارستان. در میان قوای مرکزی، آلمان به اتریش-مجارستان قول حمایت بی قید و شرط داده بود؛ از نظر تحلیل تاریخی، همین جبهه‌بندی قوا و حمایت علت تشدید جنگ بوده و به همین سبب بوده که آلمان به عنوان عامل تشدید و استمرار جنگ جهانی اول شناخته شد و در نهایت به موجب معاهده‌ی ورسای تمهیداتی تنبیهی برای این کشور مقرر گشت؛ همین مسئله نیز خود در بی ثباتی اروپا و آغاز جنگ جهانی دوم مؤثر بود (Norwich University, Accessed 10 September 2025).

این مرور تاریخی مختصرِ اوضاع منتهی به جنگ جهانی اول نشان می دهد که عواملی چون توسعه طلبی استعماری، ملی گرایی و احساس حقارت، ایجاد محورها یا اتحادهایی که کشورها را به عنوان قوای نظامی متحد در تقابل با یکدیگر قرار می دهد و مسابقه‌ی تسلیحاتی، جملگی باعث پدیداری ستیزه در سطح بین المللی شده اند.^۱

جنگ جهانی دوم. در تبیین چرایی وقوع جنگ جهانی دوم به عواملی مختلف اشاره شده است:

الف. استمرار منازعات جنگ اول. جنگ جهانی دوم میان نیروهای محور شامل آلمان، ایتالیا و ژاپن و

نیروهای متفق شامل فرانسه، بریتانیا، ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود؛ برخی این جنگ را

۱. منبع زیر نیز علل آغاز جنگ جهانی اول را تبیین کرده از جمله به مواردی چون ایجاد اتحادهای متقابل و مسابقه‌ی تسلیحاتی اشاره کرده است:

Rasler, Karen, and William R. Thompson (2014). "Strategic Rivalries and Complex Causality in 1914." The Outbreak of the First World War: Structure, Politics, and Decision-Making. Ed. Jack S. Levy and John A. Vasquez. Cambridge: Cambridge University Press, 65–86. Print.

ادامه‌ی منازعات حل‌نشده‌ی جنگ اول می‌دانند. در واقع، در ۱۹۳۹ میلادی آدلف هیتلر، دیکتاتور آلمان، در پی تجاوز و اشغال لهستان بود، در حالی که این کشور تضمین حمایت نظامی فرانسه و انگلستان را در فرض چنین حمله‌ای داشت. در این میان، آلمان برای دفع خطر اتحاد جماهیر شوروی، به سبب نزدیک شدن به مرزهای غربی‌اش، پیمان محرمانه‌ای با موضوع تقسیم لهستان امضاء کرد و هیتلر نیز با این تصور که خطری از این جهت وجود ندارد در نهایت در ۳۱ آگوست فرمان حمله را صادر کرد؛ در مقابل، بریتانیا و فرانسه نیز در ۳ سپتامبر علیه آلمان اعلان جنگ کردند (Hughes, Royde-Smith, 2025, Encyclopedia Britannica)؛ با پذیرش اینکه این مخاصمات استمرار مواد مولد جنگ اول بوده اند، برای فهم علل جنایات ارتكابی در جنگ دوم، جرم‌شناسی بین‌المللی باید همان مواد پیش‌گفته را تحلیل کند.

ب. تسلیح نظامی شدید و عدم توازن قوا. تسلیحات نظامی قابل ملاحظه‌ی آلمان نقشی تعیین‌کننده در تصمیم به آغاز جنگ داشته است؛ از این جهت، توسعه‌ی نظامی را می‌توان شاخصی برای احتمال ورود یک کشور به مخاصمه دانست. در اینجا نیز تفکر ایجاد یک امپراتوری دیده می‌شود چنانکه آلمان هیتلری نیز به دنبال ایجاد یک امپراتوری قاره‌ای در تمام اروپا شامل بخش اروپایی اتحاد جماهیر شوروی و داشتن جایگاهی نظیر امپراتوری انگلستان و ایالات متحده بود؛ امتداد تعدی آلمان به اتحاد جماهیر شوروی نیز در راستای این سیاست کلان قابل تفسیر است. در واقع، باور نژادپرستانه و فهم هیتلر از قدرت سیاسی باعث شد او در پی تصرف اروپا باشد. همچنین، باید به معاهده‌ی ورسای متعاقب جنگ اول اشاره کرد که باعث تحقیر سیاسی آلمان شده بود (Hughes, Royde-Smith, 2025, Encyclopedia Britannica). در نتیجه، تجربه‌ی تحقیر سیاسی-ملی پس از جنگ اول، تسلیح بی‌اندازه‌ی نظامی آلمان، تفکر فاشیستی و بیگانه‌سازی-دشمن‌سازی و نیز خودبرتربینی، در ترکیب با یکدیگر، باعث آغاز جنگ جهانی دوم شدند (Cartwright, 2024, World History Encyclopedia)؛^۱

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر علل وقوع جنگ‌های جهانی بدین منبع بنگرید:

همچنین، در تحلیل‌های مربوط به علل وقوع جنگ جهانی دوم به طور کلی به چندقطبی شدن اروپا و رشد افراطی‌گری اشاره شده است (Miller, 1988: 440-452). در اینجا نیز می‌توان به روشنی مواد تشکیل‌دهنده‌ی ستیزه را یافت: تفکری که خود را متمایز و برتر دانسته و این تفکر را تسلیح کرده و دیگری را دشمن می‌سازد و در پی نابودی این دشمنی است که خود بر ساخته است.

۲-۲-۲. ستیزه‌ی یوگوسلاوی

مواد پدیدارکننده‌ی ستیزه‌های منتهی به جنایات بین‌المللی را اغلب باید در انشقاق‌های ملی، قومی، نژادی و مذهبی و پدیداری احساس بیزاری متقابل جستجو کرد. مورد یوگوسلاوی در این چارچوب قابل تحلیل است. در واقع، اشاره‌ای کوتاه به تاریخ یوگوسلاوی نشان می‌دهد که در چه زمینه‌ای، تعارض‌های استقلال‌طلبانه پدیدار شده و منتهی به مخاصمه‌ی مسلحانه گشته است. در واقع، قلمروی یوگوسلاوی سابق در مجموع شامل صربستان، مونته‌نگرو، بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقدونیه‌ی شمالی و اسلوونی بوده و سه دوره‌ی متفاوت داشته است: پادشاهی یوگوسلاوی (پس از جنگ‌های بالکان در ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ میلادی و پایان تسلط امپراتوری عثمانی بر این قلمرو، از ۱۹۲۹ میلادی تا جنگ دوم جهانی)؛ جمهوری فدرال سوسیالیستی (از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ میلادی)؛ یوگوسلاوی سوم (از ۱۹۹۲ میلادی). پس از فروپاشی در دوره‌ی سوم و استقلال اسلوونی، کرواسی و مقدونیه، یوگوسلاوی شامل ۴۰ درصد مساحت پیشین و شامل تنها دو جمهوری صربستان و مونته‌نگرو بوده که در سال ۲۰۰۳ میلادی نام یوگوسلاوی را کنار نهاده و نام صربستان و مونته‌نگرو را بر نهادند و در نهایت در ۲۰۰۶ میلادی این اتحادیه نیز تجزیه گردیده و دو کشور مستقل ایجاد شدند. در زمینه‌ی این اعلام استقلال‌ها، از جمله رأی بوسنیایی‌ها (مسلمان‌ها) و کرووات‌ها به استقلال و همچنین فشار آلبانیایی تبارهای کوزوو برای استقلال، جنگی‌های داخلی آغاز گشت (Lampe, Allcock, 2025, Encyclopedia Britannica).

بنابراین، قلمروی یوگوسلاوی ترکیبی از شش جمهوری (بوسنی و هرزگوین، کرواسی، مقدونیه، مونته‌نگرو، صربستان و اسلوونی) و دو سرزمین خودمختار کوزوو و وویودینا^۱ در قلمروی صربستان بوده که اینها نیز خود ترکیبی از گروه‌های قومی و مذهبی مختلف شامل مسیحیان ارتودوکس و کاتولیک و مسلمانان بوده‌اند. در چنین زمینه‌ای پس از فروپاشی کمونیسم و گرایش‌های ملی‌گرایانه در اروپای شرقی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، یوگوسلاوی دچار بحران‌های عمیق سیاسی و اقتصادی شد. رهبران سیاسی در چنین زمینه‌ای به دنبال حذف هویت واحد یوگوسلاویایی و تفکیک اقوام و مذاهب بودند. در پی، ابتدا اسلوونی در ۱۹۹۱ میلادی اعلام استقلال کرد که منتهی به تقابل نظامی با ارتش یوگوسلاوی شد. کرواسی هم در همین تاریخ اعلام استقلال کرد، اما به سبب وجود صرب‌های مخالف استقلال در کرواسی، منازعه‌ی میان کروات‌ها و غیرصرب‌ها از یک سو و صرب‌ها از سوی دیگر شدیدتر بود و تا ۱۹۹۵ میلادی ادامه داشت. منازعه در بوسنی و هرزگوین در فاصله‌ی ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ میلادی از همه مرگبارتر بود؛ در اینجا اختلاف بر سر استقلال به ویژه به سبب مخالفت صرب‌ها با استقلال، منتهی به منازعه با غیرصرب‌ها از جمله مسلمان‌ها گردید. کوزوو ی آلبانیای تبار نیز در فاصله‌ی ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ میلادی در پی استقلال، با صرب‌ها وارد ستیزه و منازعه گردید (ICTY, Accessed 16 September 2025). بنابراین، تأکید بر تمایز هویتی و وجود اختلافات ملی و نقش رهبران سیاسی در تشدید این اختلافات توضیح می‌دهد (Gangon, 1995: 179; Burg, 1996: 43) که چگونه قلمروهای مختلف یوگوسلاوی سابق وارد ستیزه شده و جنایات بین‌المللی ارتکاب یافته‌اند؛ از نظر جرم‌شناختی، این ملاحظه نمودار اهمیت پیشگیری از تشدید اختلافات ملی، قومی و مذهبی است، عاملی که تکرارش در موارد دیگر جنایات بین‌المللی، نظیر نسل‌کشی در رواندا، نشان‌دهنده‌ی همبستگی این ماده‌ی ستیزه با پدیداری جنایات بین‌المللی است.

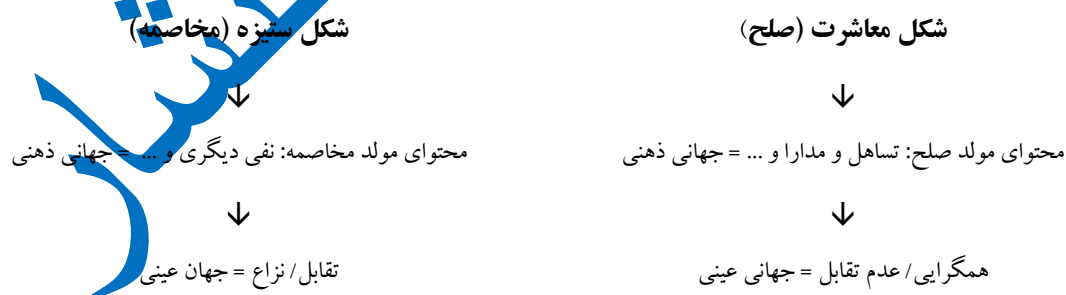
1. Vojvodina.

با مشاهده‌ی وقایع رخ داده در یوگوسلاوی سابق و ملاحظه‌ی زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مربوط، می‌توان مواد محرک ستیزه را شناسایی کرد. جهان ذهنی و جهان عینی تأثیر متقابلی دارند؛^۱ ذهنیت انشقاق عینیت ستیزه را می‌آفریند. برساختگی زبان و فرهنگ و باور و در نتیجه فهم ساختگی متمایز بودن جماعات انسانی و مفهوم‌سازی خود/ما و دیگری/آنان، یا به تعبیر هاگان انسانیت‌زدایی و ایجاد کردن جامعه‌ی قطبی‌شده (اتچیسون، ۱۳۹۷: ۵۷ و ۵۹)، منتهی به ستیزه‌ی جمعی می‌گردد. بنابراین، تأکید بر تمایز صرب‌ها و غیر صرب‌ها و نیز به طور مشابه تأکید بر تمایز هوتوها و توتسی‌ها (در روآندا) و تلاش برای تمایز و استقلال و مرزبندی سیاسی و سرزمینی یا تسلط سیاسی، مواد محرک ستیزه و ارتکاب جنایات بین‌المللی در یوگوسلاوی و روآندا بوده‌اند؛ از این نظر، مثلاً ملی‌گرایی و قوم‌گرایی از موضوعات پژوهشی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی بوده‌چندانکه این مفاهیم با مخاصمات گسترده همبستگی دارند (فردریش، ۱۳۹۶: ۸۹). بدیهی است حفظ وحدتی تصنعی با منقاد کردن گروه‌های متکثر قومی، نژادی و مذهبی نیز ماده‌ی محرک نفرت و ستیزه میان این گروه‌ها خواهد بود. وانگهی، محیط و شرایط واقعی‌اش نظیر نژاد، زبان، فرهنگ و مذهب متمایز، ذهنیت متمایز بودن را می‌آفریند، لیک این ذهنیت می‌تواند با محرک‌های مختلفی نتیجه‌ای متفاوت داشته باشد: پذیرش تکثر و تساهل یا نفی تکثر و اعمال سرکوب و تشدید و تعمیق انشقاق. در اینجا نقش رهبران سیاسی اهمیت بسیاری داشته‌چنانکه رهبران سیاسی و مذهبی با ارجاع به تاریخ و اشاره به برتری‌های قومی، ملی، نژادی، مذهبی و آرمان‌سازی‌های مرتبط با این موضوعات، ذهنیت ستیزه را پدید می‌آورند، ستیزه‌ای که مستلزم نفی و حذف عواملی است که مقابل این برتری‌ها و آرمان‌ها قرار دارند.

۱. برای تحلیلی بدیع و پیچیده از تعامل متقابل محیط و ذهنیت به تحلیل نظریه‌مند پر-اولوف ویکستروم [= Per-Olof Wikström] در این منبع بنگرید:

آنچه در این نوشتار در کانون توجه بوده و دلالت‌هایی جرم‌شناختی دارد اشکال اجتماعی «معاشرت» و «ستیزه» است؛ یکی دارای محتوایی است که عدم ارتکاب جنایات بین‌المللی را توضیح می‌دهد و در مقابل، دیگری دارای محتوایی که ارتکاب جنایات بین‌المللی را توضیح می‌دهد. فهم هر دو شکل، منتهی به فهمی جرم‌شناختی از چرایی عدم ارتکاب یا ارتکاب جنایات بین‌المللی می‌شود؛ محتوای مولد صلح (عدم ستیزه و عدم ارتکاب جنایات بین‌المللی) و محتوای مولد ستیزه (عدم صلح و ارتکاب جنایات بین‌المللی) ابعاد تحلیل جرم‌شناختی اشکال اجتماعی هستند. مدل مفهومی صلح و ستیزه‌ی بین‌المللی نمایانگر چرایی عدم ارتکاب یا ارتکاب جنایات بین‌المللی است؛ گرچه چنین مدلی بدیهی به نظر می‌رسد، لیک بر اساس نظریه‌ای جامعه‌شناسانه ابتداء یافته که توان تحلیل جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی را دارد. به عبارت دیگر، این مدل مفهومی نشان می‌دهد که محقق جرم‌شناس چگونه می‌تواند صلح (عدم ارتکاب جنایات بین‌المللی) و ستیزه (ارتکاب جنایات بین‌المللی) را تحلیل کند و اساساً تحلیل خود را از کجا باید بیاغازد و چه موضوعاتی را باید بررسی کند.

مدل مفهومی صلح و ستیزه‌ی بین‌المللی



وانگهی، تحلیل جرم‌شناختی جنایات بین‌المللی مستلزم مطالعه‌ای و رای نظریات موجود جرم‌شناسی است، زیرا این نظریات بر تحلیل جرایم میان‌فردی متمرکز بوده و نمی‌توان بر بنیان آنها به توضیحی قابل اتکاء در مورد جنایات بین‌المللی رسید. البته تحلیل جنایات بین‌المللی نیز در نهایت تحلیل رفتار انسان‌ها بوده و بدین جهت باید

از علمی چون جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخ بهره گرفت تا علل پدیداری چنین رفتارهایی را دریافت. کشتار وسیع انسان‌ها که در حقوق بین‌الملل به عنوان جنایات بین‌المللی تعریف شده نیازمند چنین رویکردی است؛ برای عملی ساختن این رویکرد، تحلیل جامعه‌شناختی زیمل، که خود با روان‌شناسی و تاریخ مرتبط است، ظرفیت تحلیلی قابل ملاحظه‌ای برای مصادمات و جنایات بین‌المللی دارد. مصادمات منتهی به جنایات بین‌المللی، در زبان زیمل، از سنخ ستیزه به عنوان یکی از قالب‌های نوعی روابط و مناسبات انسانی است. نکته‌ی کانونی در تحلیل این قالب جامعه‌شناختی، شناسایی مواد یا محتواهایی است که بدین سنخ موجودیت می‌دهند؛ تحلیل جرم‌شناسانه‌ی جنایات بین‌المللی نیز از همین جا آغاز می‌گردد. سیاست‌های استعماری و تجاوز به سرزمین‌های دیگر، ایجاد متحدان سیاسی رقیب، تسلیح و رقابت‌های نظامی، ملی‌گرایی افراطی و سیاست‌های تبعض آمیز علیه اقوام و مذاهب دیگر، مواد اصلی محرک ستیزه در جنگ‌های جهانی اول و دوم، مصادمات یوگوسلاوی و ... بوده اند. می‌توان تمام این مفاهیم را در یک مقوله‌ی کلی‌تر جای داد: «دیگر-دشمن‌سازی». این مفهوم علت‌شناسانه متضمن این است که «ما» سزاوار سرزمین، ملت، دولت و منابعی است که دیگری سزاوار آن نیست، چون «ما» دارای تاریخ، هویت، ملیت، دین یا مذهبی برتر است و این دلیل برتری بر «دیگری» است. این باور یا جهان ذهنی مستلزم داشتن سرزمین و ملت و دولتی است که دیگری در آن دارای حقوق نباشد؛ بدین جهت، نفی حضور دیگری و حقوق او به صورت منازعه و ستیزه برای حذف و از میان برداشتن عینیت می‌یابد؛ این جهانی عینی به شکل تبعیض و سرکوب، تجاوز سرزمینی و اشغال، بمباران و کشتار انسان‌ها واقعیت پیدا می‌کند.

حال، نظریه‌ی برآمده از این تحلیل را می‌توان بدین شکل صورت‌بندی کرد:

«۱. روابط انسان‌ها و اجتماعات انسانی را می‌توان در شکل‌های کلی، از جمله،

معاشرت و ستیزه دسته‌بندی کرد؛ ۲. هر یک از این شکل‌ها مواد یا محتواهایی دارند

که به فراخور بدین شکل‌ها موجودیت می‌دهند؛^۳. جرایم مشخصاً در شکل ستیزه قابل تحلیل‌اند، از جمله در مصادیقی چون ستیزه‌ی فردی (مثل ستیزه‌ی زن و شوهر)، ستیزه‌ی گروهی (مثل ستیزه‌ی دو گروه قومی) و ستیزه‌ی ملی (مثل مخاصمه‌ی دو کشور)؛^۴. جنایات بین‌المللی نیز مصداق شکل اجتماعی ستیزه‌اند که می‌توان مواد محرک آنها را به ویژه با مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی شناسایی کرد؛^۵. توسعه‌طلبی سرزمینی امپراتوری‌ها و افزایش اقتدار و سلطه در برابر امپراتوری‌های رقیب، برتری‌طلبی ملی و قومی و مذهبی و در نتیجه استقلال- برتری‌طلبی (پدیرش صرفاً ما) و نفی اقوام و ادیان یا مذاهب دیگر (نفی و حذف دیگری) مواد محرک شکل ستیزه و پدیداری جنایات بین‌المللی در سطح بین‌المللی‌اند؛^۶. مقابل ستیزه، شکل اجتماعی معاشرت است که پدیداری‌اش مستلزم تساهل و مدارا و همگرایی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است».

انتشارات

الف. فارسی

- اتچیسون، اندی. «فصل نخست: نظریه‌ی جرم‌شناختی و جنایات بین‌المللی»، برگردان امیر ایرانی. در: ایلیاس بانتکاس و امانوئلا میلوناکی (۱۳۹۷). رویکردهای جرم‌شناسی به حقوق بین‌المللی کیفری، برگردان گروهی از پژوهشگران علوم جنایی، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- انجمن کلیمیان تهران، تورات، سفر پیدایش.
- بانتکاس، ایلیاس. «فصل مقدماتی: جرم‌شناسی میان‌رشته‌ای حقوق بین‌المللی کیفری»، برگردان روح‌الدین کردعلیوند و حسین آقایی جنب‌مکان. در: ایلیاس بانتکاس و امانوئلا میلوناکی (۱۳۹۷). رویکردهای جرم‌شناسی به حقوق بین‌المللی کیفری، برگردان گروهی از پژوهشگران علوم جنایی، به کوشش حمیدرضا نیکوکار، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۷۴). مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، چاپ اول. تهران، مرکز.
- دیوید فردریش. «فصل دوم: به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی: ارائه‌ی چارچوب مفهومی و مبنایی»، در: آلت سمولرز و رولف هاومن (۱۳۹۶). به کوشش حمیدرضا نیکوکار، جرم‌شناسی فراملی، به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، چاپ اول، تهران، میزان.
- رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۹۴)، حقوق بین‌الملل کیفری، چاپ دوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- رضوی‌فرد، بهزاد (۱۴۰۴)، جرم‌شناسی جرایم و جنایات بین‌المللی، دوفصلنامه‌ی تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره‌ی ۲، شماره‌ی ۳.
- زیمبل، گئورگ (۱۴۰۳)، در اصل ۱۹۷۱ میلادی. درباره‌ی فردیت و فرم‌های اجتماعی، گزینش و مقدمه از دونالد لوین، ترجمه‌ی شهناز مسمی‌پرست، چاپ پنجم، تهران، ثالث.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۱). حقوق بین‌الملل بشردوستانه، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- فلک، دیتر (۱۳۹۵). حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه، به اهتمام و ویرایش سیدقاسم زمانی و نادر ساعد، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قورچی بیگی، مجید. «جرم‌شناسی جرایم دولتی و غفلت جرم‌شناسی»، ص. ۹۲۹ در: علی حسین نجفی ابرندآبادی (زیر نظر) (۱۳۹۷)، دایره‌المعارف علوم جنایی حقوقی، کتاب سوم، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- کانت، ایمانوئل (۱۴۰۴). صلح پایدار، ترجمه‌ی محمد صبوری، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- کرایب، یان (۱۳۹۹). نظریه‌ی اجتماعی کلاسیک، مقدمه‌ای بر اندیشه‌ی مارکس، وبر، دورکهایم، زیمل، ترجمه‌ی شهناز مسمی پورسک، چاپ چهاردهم، تهران، نشر آگه.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. «جنایات بین‌المللی و جرم‌شناسی»، دیباچه در: آلت سمولرز و رولف هاومن (۱۳۹۶). به کوشش حمیدرضا نیکوکار، جرم‌شناسی فراملی؛ به سوی جرم‌شناسی جنایات بین‌المللی، چاپ اول، تهران، میزان.

ب. آلمانی

- Bergmann, Jörg. (2011), "Von der Wechselwirkung zur Interaktion – Georg Simmel und die Mikrosoziologie heute". *Georg Simmels große »Soziologie«: Eine kritische Sichtung nach hundert Jahren*, edited by Hartmann Tyrell, Otthein Rammstedt and Ingo Meyer, Bielefeld: transcript Verlag. Zugriff am 1. September 2025. https://www.uni-bielefeld.de/fakultaeten/soziologie/fakultaet/personen/emeriti/bergmann/publikationen/pdf/Bergmann_2011_Georg_Simmel_und_die_Mikrosoziologie_heute.pdf.
- George Simmel (1908), *Soziologie, Untersuchungen über die Formen der Vergesellschaftung*, Leipzig, Verlag von Duncker & Humblot.
- Ingo Meyer, (2018), *Georg Simmel, Die Formen der Vergesellschaftung und die Kunst der Unterscheidung*. Zugriff am 31. Januar 2025. <https://www.soziopolis.de/georg-simmel.html>.

پ. انگلیسی

- Aydın-Aitchison, Andy. (2014). Criminological Theory and International Crimes: Examining the Potential. Ilias Bantekas, Emmanouela Mylonaki (eds) *Criminological Approaches to International Criminal Law* (Cambridge University Press), pp. 22-49, Edinburgh School of Law Research Paper No. 2018/10, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3157568> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3157568>
- Burg, Stephen L. (1996). "CHAPTER 2. Ethnic Conflict and the Euro-Atlantic Community: The Yugoslav Crisis". *War or Peace?: Nationalism, Democracy, and American Foreign Policy in Post-Communist Europe*, New York, USA: New York University Press, pp. 43-128. <https://doi.org/10.18574/nyu/9780814725030.003.0007>
- Cartwright, Mark. "The Causes of WWII." *World History Encyclopedia*, 26 Mar 2024, Accessed 13 September 2025. <https://www.worldhistory.org/article/2409/the-causes-of-wwii/>.
- David Churchill (2018), "What is 'Historical Criminology'? Thinking Historically about Crime and Justice", *British Society of Criminology*, No. 82.
- Editors of Encyclopaedia Britannica, (2025, February 25). Georg Simmel. *Encyclopedia Britannica*. Accessed 7 September 2025. <https://www.britannica.com/biography/Georg-Simmel>.
- Frank McDonough (1997), *The Origins of the First and Second World Wars*, Cambridge University Press.
- Gagnon, V. P. (1995). "7. Historical Roots of the Yugoslav Conflict". *International Organizations and Ethnic Conflict*, edited by Milton J. Esman and Shibley Z. Telhami, Ithaca, NY: Cornell University Press, pp. 179-197. <https://doi.org/10.7591/9781501734298-010>
- Harrendorf, Stefan. (2014). "How Can Criminology Contribute to an Explanation of International Crimes?", *Journal of International Criminal Justice*, Volume 12, Issue 2, <https://doi.org/10.1093/jicj/mqu020>.
- Hopkins Burke, Roger (2014), *An Introduction to Criminological Theory*, Fourth edition, Routledge.
- Hughes, Thomas A., Royde-Smith, John Graham (2025). "World War II". *Encyclopedia Britannica*, 9 Sep. 2025. Accessed 13 September 2025. <https://www.britannica.com/event/World-War-II>.
- Iain Channing, Alex Tepperman, Accessed 28 August 2025, *The Journal of Historical Criminology: Mission Statement*, <https://journalofhistoricalcriminology.pubpub.org/>
- ICTR, *The Genocide*, Accessed 17 September 2025. <https://unictr.irmct.org/en/genocide>.
- ICTY, *About the ICTY, The Former Yugoslavia*, Accessed 16 September 2025. <https://www.icty.org/en/about/what-former-yugoslavia/conflicts>
- Lampe, John R., Allcock, John B.. "Yugoslavia". *Encyclopedia Britannica*, 6 Sep. 2025. Accessed 16 September 2025. <https://www.britannica.com/place/Yugoslavia-former-federated-nation-1929-2003>.
- Miller, Stuart T. (1988). *The Road to War 1936–9*. In: *Mastering Modern European History*. Macmillan Master Series. Palgrave, London. https://doi.org/10.1007/978-1-349-19580-0_28

- Norwich University, Six Causes of World War I, Accessed 7 September 2025, <https://online.norwich.edu/online/about/resource-library/six-causes-world-war-i>
- Per Jørgen Ystehede. (2025). “What is History for Criminology?” or “What we Talk about when we Talk about Historical Criminology.” *The Journal of Historical Criminology*, volume 1, Issue 1.
- Rasler, Karen, and William R. Thompson (2014). “Strategic Rivalries and Complex Causality in 1914.” *The Outbreak of the First World War: Structure, Politics, and Decision-Making*. Ed. Jack S. Levy and John A. Vasquez. Cambridge: Cambridge University Press, 65–86. Print.
- Rome Statute of the International Criminal Court, Preamble.
- Rothe, Dawn L., and Christopher W. Mullins. (2009). “Toward a Criminology of International Criminal Law: An Integrated Theory of International Criminal Violations.” *International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice* 33 (1): 97–118. doi:10.1080/01924036.2009.9678798.
- Rummel, Erika and Eric MacPhail, (2024). “Desiderius Erasmus”, *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, <https://plato.stanford.edu/archives/sum2024/entries/erasmus/>.

ت. فرانسوی

- Julian Damon, (2005) . La pensée de... Georg Simmel (1858-1918) *Informations sociales*, n° 123(3). <https://shs.cairn.info/revue-informations-sociales-2005-3-page-111?lang=fr>. <https://doi.org/10.3917/inso.123.0111>.
- Matthieu Abgrall, (2024), « Rousseau, la guerre et l'État dans les relations internationales », Institut Rousseau, <https://institut-rousseau.fr/rousseau-la-guerre-et-letat-dans-les-relations-internationales/>.
- Union européenne, Histoire de l'UE, Consulté 21 juil. 25. https://european-union.europa.eu/principles-countries-history/history-eu_fr.

A Criminological Study of International Crimes in Light of the Theory of Social Forms

Abstract

Despite being among the most pressing issues confronting contemporary human society, international crimes have, for understandable reasons, received relatively little attention within criminological studies. The present study seeks to provide a criminological analysis of such crimes. Methodologically, this analysis is grounded in Georg Simmel's theory of social forms, according to which the forms of sociation and conflict, along with their constituent elements, are theoretically explained in light of psychological and historical contexts. This theoretical framework offers an analytical foundation for understanding the emergence of international conflicts. The central concept derived from this analysis is the formation of a mental world in which the "self" is regarded as superior—on historical, national, racial, religious, or sectarian grounds—leading to the perception of the "other" as inferior. Consequently, an objective world of intolerance emerges, resulting in the denial, elimination, and violation of the other's territory, identity, and physical and psychological integrity, culminating in the commission of international crimes. This theoretical framework helps explain the criminogenic dynamics behind, inter alia, the First and Second World Wars and the conflicts in Yugoslavia.

Keywords: Social Forms, Sociation, Conflict, International Crimes.